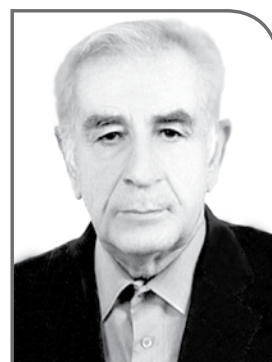


بخش دوازدهم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در سر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

والایی را احراز می‌کرد و عنوان مون بانو (بانوی خانه) شناخته می‌شد و مرد هم عنوان مون بد (رئیس خانواده) را دریافت می‌کرد از اینجا معلوم است که حقوق زن و مرد مساوی بود. زن، بنده و مرئوس مرد محسوب نمی‌شد بلکه همدمش بود و استحقاق اداره زندگی را در کنار وی داشت. معیشت جویی مرد مستلزم بیرون رفتن اوست و اداره امور خانه برعهده زن بود. کار مرد شکار و تلاش و جنگ و کار زن تهیه غذا و پوشاک و تربیت اطفال بود. در میان قبایل آریایی، مقام زن هیچ‌گاه به کنیزی و بردگی نرسید اگرچه اطاعت از شوهر به حکم ضرورت بود اما در اداره امور خانه، مستقل بوده است.

دکتر اسداله بیژن، به دنبال گفتار خود در مورد تعداد زوجات، انتظارات همسران، فن خانه‌داری و سواد خواندن و نوشتن دختران و زنان می‌نویسد «در بعضی موارد، زن‌ها وظایف دستوری روحانیت را نیز عهده‌دار می‌شدند و این گونه مسئولیت‌ها را قبول می‌کردند و تحصیلاتشان از مبانی تعلیمات ابتدایی بیشتر بود.

تصویر شماره یک، نمونه‌ای از لباس زن و مرد هخامنشی را نشان می‌دهد. در کتاب دینگر، به

رسید. داریوش دوم او را به یک اتاق آکنده از خاکستر انداخت و به فرمانروایی هفت ماهه سُغدیانوس در خاکستر مرگ پایان داد.

منابع شناخت ما پس از مرگ خشایارشا نسبت به دوره قبل بسیار کم و محدود است و تقریباً تنها منبع تاحدودی موثق، نوشته‌های برجای مانده از کتاب‌های کنزیاس است.

ادامه مطلب مربوط به لباس زنان در دوره هخامنشی از لحاظ قانونی و اخلاقی زن به مجرد ازدواج، مقام



تصویر شماره یک- نمونه‌ای از لباس یک زن و مرد هخامنشی

پادشاهی داریوش دوم هخامنشی (۴۰۵-۴۲۴ قبل از میلاد)

اردشیر اول در سال ۴۲۴ پیش از میلاد پس از ۴۱ سال حکومت در شوش درگذشت و پیکرش را به نقش رستم منتقل کردند و در سمت چپ آرامگاه داریوش اول قرار دادند.

پس از وی، خشایارشا دوم، ولیعهد وی به قدرت رسید اما در کمتر از دو ماه، توسط برادر ناتنی‌اش - سُغدیانوس - کشته شد. سُغدیانوس از شاهزادگان هخامنشی و هفتمین پادشاه این سلسله و به باور برخی پسر غیر عقدی اردشیر یکم از زنی بابلی به نام آلوگونه بوده است. وی با همراهی خواجه‌ای به نام فارتاسیاس و کمک‌های مادرش بر خشایارشا دوم شورید و برادرش را چند ماه بعد از به سلطنت رسیدن به قتل رساند و خود را شاه اعلام کرد.

وی تقریباً به مدت هفت ماه پادشاه هخامنشیان بود اما بزرگان پارسی که از پادشاهی او ناخشنود بودند با یاری کردن برادر دیگر سُغدیانوس به نام وهوکه علیه وی شوریدند و به حکومت چند ماهه او پایان دادند. پس از آن برادر با نام داریوش دوم در بابل به سلطنت



در شاهنامه به سوارکاری و شرکت زنان در شکار و آشنایی آنان با فنون جنگی اشاره شده است. از آن جمله داستان گردآفرید می‌باشد و مسلماً چون در ایران عهد کیانی، اولاد سالم و نیرومند می‌خواستند، تربیت بدنی زنان توجه ویژه قرار داشت

هم موفق بودند. آنان توانستند قیام‌های پی در پی مردم کشورهای تابعه (به ویژه آسیای صغیر) را که اغلب با پشتیبانی یونانیان آتن و اسپارت انجام می‌شد، از طریق این سیاست بکاهد و یا خنثی کنند.

نخستین اقدام داریوش دوم بعد از روی کار آمدن، صدور فرمان قتل عاملان و قاتلان خشایارشا دوم یعنی سغدیانوس و همراهانش بود. تا آن زمان سغدیانوس هفت ماه حکومت کرده بود. ظاهراً هیچ‌یک از این دو برادر ناتنی که هر دو از مادران بابلی بودند به جز خشایارشا دوم که به صورت قانونی جانشین اردشیر اول محسوب می‌شد، جانشین قانونی پادشاه نبودند اما پس از مرگ خشایارشا و در یک مبارزه قدرت میان فرزندان او، اُخس موفق شد با عنوان داریوش دوم تاج‌گذاری کند.

نخستین همسر داریوش پروشات یا «پریزاتس» یا «پریزاد» بود. پریزاتس یک دختر به نام «آمستریس» داشت. قدرت واقعی در زمان او، از آن پریزاتس ملکه داریوش بود. آنها پسری به نام ارساسپس داشتند که بعدها اردشیر نامیده شد و به نام اردشیر دوم جایگزین پدر شد. او پس از پادشاهی نیز فرزندان زیادی به دنیا آورد که همگی مردند و تنها یکی از آنها به نام کوروش زنده ماند.

اندکی پس از شروع پادشاهی داریوش دوم، شورش در سوریه به رهبری آرتستیس یکی از برادران شاه و آرتیفیوس پسر مکابیز صورت گرفت. شاه، سپاهی به فرماندهی آرتاسیراس را برای سرکوبی برادرش اعزام داشت. آرتاسیراس پس از ناکامی‌های اولیه سرانجام توانست با دادن رشوه، سربازان مزدور آرتستیس را از همراهی آنها منصرف کند و آنان را شکست دهد و در نهایت رهبر این شورش، دستگیر و کشته شد.

شد که از جایگاه آنان نزد مردان کاسته شود چنان‌که مردان حاضر نبودند مورد مقایسه با زنان واقع شوند.» هملن‌طور که از نوشته‌های دکتر بیژن استنباط می‌شود، وی نیز زنان و کار را در طبقات بالا مورد تفسیر قرار داده در حالی که در هر زمان اکثریت زنان را طبقات متوسط مخصوصاً زنان زحمتکش تشکیل داده و تا امروز سابقه نداشته که این زنان خدمتگذار داشته باشند و اگر آن عده از زنان که تنبل و تجمل پرست بودند و مردان آنها را از خود دور می‌کردند؛ عده قلیلی بودند و متأسفانه باید گفت که دکتر بیژن هم مانند سایرین آن‌طور که باید و شاید درباره کار هنر و زن در دوره هخامنشی نتوانسته بررسی دقیق‌تری به عمل آورد. «متأسفانه همان‌طور که دیدیم نه تنها این محققین درباره بافندگی لباس طبقات دیگر اجتماع به خصوص طبقه زحمتکش آن زمان تفسیری نکرده‌اند و نه تنها فقط به طبقات بالا مخصوصاً شاهزادگان بزرگ ایران اکتفا کرده‌اند بلکه وقتی می‌خواهند از زنان نام ببرند، سعی می‌کنند از زنانی که مورد توجه شاهان و سرداران واقع شده‌اند، سخن بگویند؛ در حالی که از زمان‌های بسیار دور، زنان زحمتکش حتی در طبقات بالا نیز بودند و هم‌دوش مردان خود رنج می‌بردند تا زندگی بهتری برای خود بسازند.

تمدن پارچه بافی ایران و لباس دوزی و حتی فرش بافی و حریربافی در دوره هخامنشی پیشرفت زیادی کرد به طوری که تأثیر آن در کشورهای دور و نزدیک پدیدار است. در تأثیر لباس ایران در روم شرقی در کتاب میراث ایران چنین نگاشته شده است «لباس‌های سلطنتی بیزانس قبل از قبول مسیحیت در این کشور به وسیله دیوکلسین - امپراتور روم - از روی لباس‌های سلطنتی ایران اقتباس میشد و مزین به جواهرات قیمتی و سنگ‌های گرانبها بود.»

ویژگی دیگر این دوره، تحول و بازبینی در سیاست خارجی شاهنشاهی پارسیان و استفاده از زر پارسی به جای کما است. پارسیان در این دوره به جای لشکرکشی‌های ناموفق کوشیدند از مشکلات، اختلافات و رقابت‌های بین دولت شهرهای یونانی به ویژه آتن و اسپارت بهره‌برداری و از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده کنند که تا حد زیادی

قابلیت زن‌ها برای مقام قضاوت اشاره شده است و صریحاً اعلام شده زنانی که در علم حقوق تحصیل کرده‌اند، می‌توانند حرفه روحانیت را احراز نمایند و حتی مدیریت انجام تشریفات مذهبی را نیز برعهده بگیرند

در شاهنامه به سوارکاری و شرکت زنان در شکار و آشنایی آنان با فنون جنگی اشاره شده است. از آن جمله داستان گردآفرید می‌باشد و مسلماً چون در ایران عهد کیانی، اولاد سالم و نیرومند می‌خواستند، تربیت بدنی زنان توجه ویژه قرار داشت. به نوشته دکتر بیژن «... بانوی بانوان به سان شاهنشاهان بر سر تاج می‌گذاشت و در روز عید نوروز، مهرگان و سده همچنان که شاهنشاه مردها را می‌بازان بود، بانوی بانوان نیز می‌بازان زنان بود. ملکه ایران دارای حشمت و دستگاه باشکوهی بود. هر گاه مادر شاه زنده بود، پایه‌اش حتی از پایه ملکه نیز برتر بود و سر سفره بالای دست شاه می‌نشست.»

در دوره هخامنشی، اهمیت زن را از جهت مسئولیتی که آنان در به دنیا آوردن فرزند و تربیت آنان برعهده داشتند، می‌توان دریافت. چه تربیت فرزند برای ایران دوره هخامنشی امری بسیار مهم بود تا جایی که شاهان هخامنشی به خانواده‌هایی که فرزند بیشتر (به خصوص فرزند پسر) داشتند، جایزه و انعام می‌داد. دکتر بیژن در ادامه گفتار خود پیرامون زن و کار می‌نویسد «در اول کتاب بررسی نمودیم که زن‌ها سهمیم رنج و راحتی مردان بودند و امور خانه به مدیریت آنها اداره می‌شد. زنان گاه در ورزش‌های مردانه نیز شرکت می‌کردند ولی در اثر افزایش دارایی‌های بسیار در دوره هخامنشی و وجود خدمه فراوان، آنان به تدریج تجمل پرست و تنبل شدند و کمتر امور خانه را انجام می‌دادند. همچنان که مردان از تجارت عار داشتند، زنان از آلودن دستان خود به کارهای خانه کناره می‌گرفتند.»

وی در ادامه می‌نویسد «بافندگی را تنها زینده زنان طبقه پایین می‌شمردند ولی افسانه دختر استریس پارسی در استعمال زوبین و تیر و کمان معروف بوده و محتمل است زنان طبقات ممتاز نیز در ورزش‌های مختلف شرکت می‌کردند. تجمل پرستی آنان موجب

در تأثیر لباس ایران در روم شرقی در کتاب میراث ایران چنین نگاشته شده است «لباس‌های سلطنتی بیزانس قبل از قبول مسیحیت در این کشور به وسیله دیوکلسین - امپراتور روم - از روی لباس‌های سلطنتی ایران اقتباس میشد و مزین به جواهرات قیمتی و سنگ‌های گرانبها بود

داریوش پس از حذف کلیه رقبای خانوادگی و تثبیت فرمانروایی خود در حدود سال ۴۲۳ قبل از میلاد، توجهش را معطوف به تأرامی‌ها در بعضی از شهرهای آسیای صغیر که در پیوند با یونان بود و همچنین جنگ‌های پلوپونز که همزمان ادامه داشت، نمود. روند حوادث در آسیای صغیر و تحولات در جنگ‌های پلوپونز را دو دولت‌مرد مقتدر و سیاستمدار پارسی در دوره هخامنشیان یعنی تیسافرن و فارنا باز برعهده داشتند. تیسافرن فرزند هیدرانس فرمانده سپاه جاویدان در دوره هخامنشی خشایارشا در سال ۴۸۰ قبل از میلاد بود. برادر او تربتخمه با دختر داریوش به نام آمستریس ازدواج کرده بود و خواهر او نیز همسر آرساکس پسر پادشاه بود که همه اینها نشانگر امتیازی بزرگ برای این خانواده بود.

اگرچه بعدها این خانواده مورد غضب پروشات قرار گرفت و تربتخمه اعدام شد، تیسافرن موقعیت و جایگاه خود را در دوره داریوش دوم حفظ، همچنان نقش اصلی را در تحولات آسیای صغیر و جنگ‌های پلوپونز و تداوم اختلاف بین آتن و اسپارت داشت. از طرفی فارنا باز یکی از دو سردار اصلی خشایارشا که در جنگ پلاته با یونانیان جنگیده بود، در زمان داریوش دوم شهربانی نواحی هلسپونت و تمامی نواحی شمال غربی آسیای صغیر را به مرکزیت داسکیلیوم برعهده داشت و تیسافرن نیز پس از سرکوب شورش شهربان لیدی، شهربانی لیدی کاریه و شهرهای یونانی نشین را در مرکز و جنوب غربی آسیای صغیر به دست آورد.

پادشاهی اردشیر دوم و اردشیر سوم؛ دوران افول هخامنشیان:

دوران پادشاهی اردشیر دوم که پس از مرگ داریوش

دوم به پادشاهی رسید، طولانی‌ترین دوران پادشاهی در دوره هخامنشیان است. منابع این دوره پادشاهی اردشیر سوم مانند دوره پیش یعنی دوره اردشیر اول و داریوش دوم با کاستی‌های بسیار روبرو بود و محدود به همان منابع یونانی، رومی و تعداد انگشت شمار کتیبه‌های پارسی باستان و الواح بابلی است. اطلاعات منابع یونانی و رومی نیز بیشتر محدود به حوادث شمال غربی شاهنشاهی یعنی آسیای صغیر و مواردی است که به نحوی در مورد رابطه ایران و یونان پیوند دارد و بخشی از آنها هم مانند پلوتارک و کنزیاس، مسائل و دسیسه‌های درباری و فرزندان پادشاه را پوشش می‌دهد. نوشته‌های یونانی و رومی تا حدودی رویدادهای مربوط به مصر را به گونه‌ای به سرنوشت یونانیان یا اتحاد بین یونانیان و مصریان مربوط می‌کند اما آنها هیچ گونه اطلاعی از تحولات سرزمین‌های شرقی به جز در موارد اندک که سخن از سربازگیری است، نمی‌دهد.

اطلاعات کتیبه‌های فارسی نیز تنها معرفی پادشاه و اجداد او و همین‌طور اشاره به هورامزدا، میترا و آناهیتا است. اطلاعات الواح بابلی نیز محدود به گاه‌نگاری در این دوره است.

در هر حال منبع عمده ما درباره این دو گزارش کنزیاس است که افزون بر دوره پادشاهی داریوش دوم، بخشی از دوران پادشاهی اردشیر دوم تا سال ۳۸۲ قبل از میلاد را در برمی‌گیرد و نوشته‌های وی را تاریخ نگاران بعدی دوران کهن از جمله پلوتارک به کار برده‌اند. در همین راستا، بیشترین اطلاع ما از دوره اردشیر دوم مربوط به گزارش پلوتارک است که زندگینامه اردشیر دوم را با استفاده از آثار کنزیاس، گزنفون و دیگر مورخان یونانی نوشته‌اند.

پلوتارک در این گزارش بسیاری از مسائل و اختلافات درباری را به تصویر کشیده است. افزون بر آن گزنفون ضمن این‌که در کتاب آناسپس، گزارش مفصلی از لشکرکشی کوروش جوان و بازگشت ۱۰ هزار یونانی می‌دهد، در کتاب هلنیکا نیز اطلاعات خوبی درباره اسپارت و مسائل آسیای صغیر می‌دهد.

براساس گزارش‌های فوق و اطلاعات پراکنده‌ای که در پولینوس و ایزوکرکات و سایر منابع یونانی مانند

دینون و منابع عربی وجود دارد؛ تا حدودی می‌توان تحولات این دوره را بازنویسی کرد.

پادشاهی اردشیر دوم

به گفته گزنفون، داریوش دوم افزون بر فرزندان بسیاری که از زنان غیرعقدی خود داشت، از پروشات نیز صاحب چند فرزند بود. از فرزندان پروشات، آنانی که در قید حیات بودند افزون بر آمستریس، دختر محبوب شاه، دو پسر به نام آرساکس و کورورس از جایگاه ممتازی برخوردار بودند.

داریوش دوم طبق سنت دربار شاهان هخامنشی، آرساکس را به دلیل بزرگ‌تر بودن به ولیعهدی برگزیده بود و فرمانروایی سرزمین پهناور و ثروتمند آسیای صغیر را نیز به کوروش واگذار کرد. از آنجا که کوروش مدعی بود آرساکس در زمانی به دنیا آمده که هنوز پدرش مقام پادشاهی نداشته، در نتیجه به ولیعهدی او معترض بود و خود مدعی پادشاهی شد؛ شاید به همین دلیل بود که وی به محض شنیدن خبر بیماری پدر در بابل و به روایتی در ماد با فراخوان پدر همراه تیسافرن، با لشکری از یونانیان مزدور که در ارتش او خدمت می‌کردند، روانه دربار شد. علی‌رغم علاقه پروشات به کوروش برای پادشاهی و به دنبال مرگ داریوش دوم، آرساکس به نام اردشیر دوم در سال ۴۰۴ قبل از میلاد طبق سنت پادشاهان هخامنشی در پاسارگاد تاج‌گذاری کرد. بنا به ادعای پلوتارک، طی مراسمی کوروش جوان قصد کشتن برادر را داشت که از طریق تیسافرن این توطئه کشف و موضوع به اطلاع اردشیر دوم رسید. اردشیر حکم اعدام کوروش را می‌دهد و همین که خبر به پروشات رسید، دوان آمد و پسر خود را در آغوش کشیده بدن او را با گیسوان خود پوشید، گردن خود را به گردن او چسباند و چنان او را محکم دربر گرفت که جلاذ نمی‌توانست ضربتی بر کوروش وارد آورد، بدون آنکه ضربت به پروشات هم اصابت کند. پس از این کار ملکه فریاد برآورد، شیون‌ها کرد تا بالاخره شاه کوروش را بخشید و حکم کرد به ایالتش برگردد. کوروش پس از آن به لیدی می‌رود و مشغول تدارک شورش می‌شود.